فهرست مطالب

[مقدمه: آداب تعلّم 2](#_Toc401046254)

[عناوين آداب تعلم در روايات 2](#_Toc401046255)

[عنوان مداومت بر تحصيل 2](#_Toc401046256)

[عنوان طولاني كردن درس 2](#_Toc401046257)

[عنوان مدارسه علم 3](#_Toc401046258)

[شناخت آراء و بررسي آراء متفاوت 3](#_Toc401046259)

[جايگاه اصالت مولويت 4](#_Toc401046260)

[سرّ اصالت مولوية 5](#_Toc401046261)

[ديدگاه‌هاي قلمرودين 7](#_Toc401046262)

[1- امور معنوي 7](#_Toc401046263)

[2- امور معنوي وامور دنيوي مربوط به آخرت 7](#_Toc401046264)

[3- امور معنوي و مادي و... 7](#_Toc401046265)

[كبري و صغراي قلمرو دين 8](#_Toc401046266)

[انتظار بشر ازدين 8](#_Toc401046267)

[پاسخ ديدگاه ماقبل دين 8](#_Toc401046268)

[نتيجه گيري از بحث انتظار ازدين 9](#_Toc401046269)

[**تفكر در هنگام تعلّم** 9](#_Toc401046270)

[ملاك مولويت وارشاديت 10](#_Toc401046271)

[فرق ارشاديات زماني وغيرزماني 10](#_Toc401046272)

[عبارت اخراي فرق 11](#_Toc401046273)

بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه: آداب تعلّم

 در آداب تعلم گرچه ناخواسته بحث مقداري تفصيل پيدا كرد اما در كتاب علم و حكمت هم بيان شد كه يك بحث حقوق عالِم هست، يك بحث حقوق معلِّم و يك بحث آداب تعلُّم دارد. اتفاقاً بعد كه ملاحظه شد مشاهده شد كه اين‌جا هم مباحث را جدا كرده است؛ گرچه آن بخشش مبسوط نيست، يعني درصفحه411 بابي است به نام حقوق العالم و المعلم و المتعلم كه اين‌ها را باهم ذكر كرده است. البته در حقوق متعلم خيلي سريع عبور كرده است اين‌جا هم آداب تعلم است؛ منتهي يك مقدار خلط وجود دارد. مثلاً. اين‌جا تواضعي كه آورده بيشتر يك ادب در برابر معلم، يعني تعلُّم معلم مي‌گويد ولي چيزهاي ديگر معمولاً به خود علم وتعلم بر مي‌گردد.

# عناوين آداب تعلم در روايات

 عناويني كه بُعد اخلاقي‌اش قوي‌تر بود ابتدا مطرح شد، بعد عناويني كه جنبه فني و تكنيكي دارد و تأثيرات به اصطلاح بحث اخلاقي نيست، بلكه تأثرات واقعي و آن‌شكلي دارد، آن‌ها هم عناويني است كه سريع به بعضي از روايات اشاره مي‌شود:

## عنوان مداومت بر تحصيل

 قال امير المؤمنين (ع): «**لَا فِقْهَ لِمَنْ لَا يُدِيمُ‏ الدَّرْس‏»**[[1]](#footnote-1) كه سندي ندارد.

##  عنوان طولاني كردن درس

 قال امير المؤمنين (ع): «**لَنْ يُحْرِزَ الْعِلْمَ إِلَّا مَنْ يُطِيلُ دَرْسَه**»‏[[2]](#footnote-2) يعني مداومت بر درس دارد.

##  عنوان مدارسه علم

قال امير المؤمنين (ع): «**مَنْ أَكْثَرَ مُدَارَسَةَ الْعِلْمِ لَمْ يَنْسَ مَا عَلِمَ وَ اسْتَفَادَ مَا لَمْ يَعْلَم**»‏[[3]](#footnote-3) كه مدارسه علم، همان مداومت بر ارتباط بر علم است.

اين‌ها عناويني است كه رواياتش هم عمدتاً از غررالحكم آمده كه سندي برايش منقول نيست. و در غير از اين هم عناوين عامه‌اي وجود دارد كه دوام و مداومت مي‌گويد.و عناويني هم در عبادات آمده و عناويني هم به طور كلي دارد كه مداومت بر كار خير هم به صورت عام اين‌جا را مي‌گيرد، مداومت بر درس و بحث را هم مي‌گيرد چون منظوراز مداومت بردرس و بحث، علم دين است؛ بخصوص علمي كه در مسير سعادت قرار بگيرد پس در آن عناوين ديگر، يكي عنوان مداومت است كه هم به عنوان خاص، در علم آمده و هم به عنوان خاص، درعبادت آمده و هم به عنوان عام، در مداومت بر كار نيك آمده است.

### **شناخت آراء و بررسي آراء متفاوت**

 نكته ديگري كه دراين‌جا جزء عناوين تلقي شده است، شناخت آراء و بررسي آراء متفاوت است. عنواني كه دراين‌جا زده شده، معرفت الآراء هست. كه در رواياتش مطلب روشن‌تر مي‌شود.

####  روايت استقبال از آراء

 **مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُكَايَةَ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْفِهْرِيِّ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ«...مَنِ‏ اسْتَقْبَلَ‏ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَإ....»**[[4]](#footnote-4) كسي كه از آراء گوناگون استقبال بكند پي به جايگاه‌هاي خطا و لغزشگاه‌ها مي‌برد. يعني اگر بخواهد به حق برسد بايد آراء گوناگون را بررسي بكند و مورد تأمل قراردهد. اين روايت ظاهراً سند معتبر هم داشته باشد

#### ****روايت عدم آگاهي از آراء****

 قال اميرالمؤمنين (ع):« **مَنْ‏ جَهِلَ‏ وُجُوهَ الْآرَاءِ أَعْيَتْهُ الْحِيَل»[[5]](#footnote-5)‏**

 اين حديث در نقطه مقابل حديث جابربن يزيد است؛ يعني كسي كه آراء را درست آگاه نباشد، كينه‌ها و مكرها و دسيسه‌ها او را مي‌گيرد كه البته اين«**مَنْ‏ جَهِلَ‏ وُجُوهَ الْآرَاءِ أَعْيَتْهُ الْحِيَل**»[[6]](#footnote-6) بخصوص در باب علم به آن معنا نيست. بلكه مي‌گويد: در امور زندگي و جاهاي مختلف و همه امور را شامل مي‌شود. از جمله بحث علم هم هست.

#### روايت مغز متفكر

 قال اميرالمؤمنين (ع**):«أَلَا وَ إِنَّ اللَّبِيبَ مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ بِفِكْرٍ صَائِبٍ وَ نَظَرَ فِي‏ الْعَوَاقِب‏»[[7]](#footnote-7)** اين روايت هم از اخباري است كه سند معتبري ندارد.

#### روايت شناخت اشتباه استاد

 حديث ديگري هم دارد كه «لا يعرف الرجل خطأ معلمه حتي يعرف الاختلاف» كه باز سند ندارد ولي مي‌گويد پي به خطا بردن به اين مي‌شود كه آن فرد اختلافات را بداند، ‌درآراء مخالف و موافق تأمل داشته باشد بنابراين اين هم از رواياتي است كه به معرفت آراء و بررسي رأي‌هاي مخالف و آراء متعدد بر مي‌گردد كه اين هم از آداب تعلم است و از چيزهايي است كه در مقام فراگيري و تعلم توصيه به آن شده است؛ البته در اين‌جا امري وجود ندارد، ولي بيان يك مصلحت است، « **مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ**...»[[8]](#footnote-8) مثلاً اين‌طور مي‌شود ولي چون آن بيان مصلحتش مأموربه است اين‌كه آدم لغزشگاه‌ها را بشناسد، بعيد نيست از آن يك امر هم استفاده شود. اين‌كه اشاره به امر مي‌شود

# جايگاه اصالت مولويت

اصالة المولوية در جايي است كه امر داشته باشد؛ البته امر به صيغه امر يا صيغي كه مفيد امر هست و در جاهايي هم كه حكمت هست و سرّي در مورد يك مطلبي بيان مي‌شود اگر يك سرّ و فلسفه اخروي ذكر بكند باز حكم است. چون ثواب و عقاب اخروي، همان حكم است.

 اما اگر فلسفه دنيوي ذكر بكند اگر همراه آن يك امري يا نهيي باشد باز مولويت در آن قوي است، يعني اصل مولويت است. اما آن‌جاهايي كه فقط يك سرّ دنيوي را ذكر مي‌كند اين‌جا جاي ترديد دارد كه آيا اصالة المولويه جاري بشود يا نشود؟ البته در اين شق كه ترديد هست و گفته مي‌شود شايد اصالة المولوية جاري نشود هم چيز واضحي نيست.

# **سرّ اصالت مولوية**

 موطن اصالت مولوية، در امر ونهي است. اما آن‌جايي كه امر و نهي نباشد، اگر ثواب و عقاب باشد پس ملازم امر و نهي خواهد بود و مولوي است يا ملحق به مولويت مي‌شود اين دو مورد جاي اصاله المولويه بود.

 اما آن‌جايي كه در مورد يك رفتاري يا عملي كه دنيوي هست و امر و نهي هم ندارد، فلسفه‌اي را ذكر مي‌كند اين‌جا ترديد بود كه آيا اصالة المولوية جاري بشود يا نشود؟ به دليل اين‌كه امر و نهي وجود ندارد.

 اين حرف بر مي‌گردد به يك پيش فرض‌هاي كلامي كه در واقع در اين بحث اثر مي‌گذارد؛ از جمله اين‌كه آيا شارع مي‌تواند در مواردي كه فلسفه شرع فقط مولوي است، دراحكامش اِعمال شرعيت بكند يانه؟

 اين همان بحثي است كه امروزه بين كلامي و فلسفي مطرح است كه در اموري كه صرفاً دنيوي است، اعمال شرعيت بكنديا نه؟ اين مقدمه خيلي جاي تأمل دارد، در واقع اگر كسي از اين مقدمه عبور بكند يعني بگويد كه لازم نيست كه همه احكام فلسفه‌هاي ماوراء دنيوي داشته باشد بلكه‌ ممكن است احكامي شرعي نه ارشادي باشد كه شارع در واقع فلسفه دنيوي را مبناي ثواب و عقاب قرار بدهد.

##### **جايگاه اعمال شرعيت شارع**

 كارهاي دنيوي يك وقتي است با قطع نظر از امر و نهي شارع يك ربطي به آخرت دارد شارع دراين‌جا اعمال شرعيت مي‌كند يعني در دو مورد اِعمال شرعيت منجّز است:

1- آن جايي كه كار مستقيم مربوط به آخرت است.

2- كاري است كه مربوط به امور دنيوي است؛ ولي با قطع نظر از امر و نهي شارع، ربطي به آخرت دارد.

 دراين دو جا اعمال شرعيت مي‌شود. البته كشف اين‌ها بيشتر به صورت اِنّي انجام مي‌گيرد؛ اين‌طور نيست كه از قبل بتوان تعيين كرد.

 ولي در قسم سوم يك افعالي باشد كه با قطع نظر از امر و نهي شارع، تأثير اخروي نداشته باشد دراين‌جا شارع مي‌تواند اعمال شرعيت بكند كه با اعمال شرعيت او ثواب و عقاب هم مي‌آيد. اين قسم سوم محل بحث است.

 بايد توجه باشد كه بيانات شرعي در جايي كه امر و نهي داشته باشد يا امرو نهي اعم از دلالت مطابقي و التزامي و... يا اينكه ثواب و عقاب براي يك فعل، در يك كار باشد در اين‌جا اعمال مولويت مي‌شود، يعني ‌اصل مولويت است.

##### **قلمرو شارع در اصالت مولويت**

 اما در قسم سوم آن‌جاهايي كه بيان فلسفه دنيوي براي يك رفتار يا عمل است، در اين‌جا شايد نشود اصالة المولوية را اجرا كرد؛ زيرا نه امر است و نه ثواب و عقاب دارد و ترديد هست كه آيا اصل مولويت در اين‌جا جاري است يا نه؟ اين معياري بود كه در سابق بيان شد الان گفته مي‌شود كه در اين قسم سوم يك بحث كلامي وجود دارد كه آن بحث در اِعمال اصالة المولوية خيلي تأثير مي‌گذارد. آن بحث كلامي اين است كه اگر كسي بگويد كه اصلاً كار شارع، اين امور نيست، اصلاً قلمرو دين، اين مسائل نيست. اگر كسي اين مطلب را با دليل اثبات بكند، طبعاً اصالة المولوية دراين‌جا جاري نمي‌شود. براي اين‌كه آن‌چه كه در روايات آمده، فقط يك سرّ دنيوي است. مثلاً در روايات الكتابه دارد كه البته در آن‌جا امر هم داشت. ولي بعضي جاها امر ندارد مثلاً در روايات معرفت الآراء امري ندارد، فقط مي‌گويد: اين خوبي را دارد كه خوبي‌اش هم فقط دنيوي است. فرض بگيريد در جاهايي كه امر ندارد و فقط فلسفه دنيوي را ذكر مي‌كند اگر كسي با دليل بگويد كه اين جاها در قلمرو دين نيست كه اعمال مولويت بكند مي‌گويد: تقريباً دراين‌جا راه صافي جلوي پايش گذاشته شده است. همه اين نوع روايات را مثل همان روايت **قرب الإسناد ابْنُ ظَرِيفٍ عَنِ ابْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏:« قِلَّةُ الْعِيَالِ‏ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ**»[[9]](#footnote-9)و... ارشادي هستند و مي‌گويد: يك مصلحت دارند اما اين كه اين حكم از اين متولد شود نه نيست.

 ولي اگردر نقطه مقابل كسي بپذيرد و بگويد: همين رفتارهاي دنيوي با قطع نظر از امر و نهي، تأثيري در سعادت و شقاوت ندارد ممكن است شارع براي اين‌كه مي‌خواهد دنياي كسي هم خوب بشود با قطع نظر از آخرت، امرو نهي داشته باشد اگر بگويد: اين‌جا از قلمروي دين است، اين‌جا هم مي‌تواند اعمال شرعيت بكند دراين صورت به دنبالش ثواب و عقاب هم مي‌آيد اين‌جاها روي اين فرض جايي هست كه هر چند بيان امر و نهي هم نيست، ولي مدلول التزامي‌اش اين است كه اين‌ها هم يك امر و نهي است كه داراي استحباب و كراهت و موجب حرمتي است.

## **ديدگاه‌هاي قلمرودين**

در قلمروي دين سه ديدگاه وجود دارد ولي اين بحث كلامي مي‌شود منتهي در اصول اثر دارد. اين‌ها از چيزهايي است كه دراصول نيامده است. متأسفانه اصول در اين بحث‌هاي مبنايي مثل مولويت شرعيت و....خالي است، الان در قلمروي دين سه مبنا فرض مي‌شود:

### **1- امور معنوي**

 يك وقتي است كه قلمروي دين فقط امور معنوي و عبادات و چيزهاي مربوط به معنويت و روحي و اين‌هاست اما در رفتارهاي زندگي اقتصادي و معيشتي و... اصلاً قلمروي دين نيست. اين يك ديدگاهي است كه الان بعضي از همين روشنفكران اين را مي‌گويند.

### **2- امور معنوي وامور دنيوي مربوط به آخرت**

 يك وقتي است كه دين هم امور معنوي و عبادي و روحي و رفتارهاي آن شكلي است وهم رفتارهاي دنيوي كه با آخرت ربط دارد يعني در سعادت و شقاوت هم تأثيري در حد نسابي دارد. اين هم جزء محدوده و قلمروي دين است و اما رفتارهايي كه آن تأثير را ندارد در قلمروي اعمال مولويت نيست حتي آن‌جا اگر اباحه هم گفته مي‌شود اباحه در واقع يك نوع اباحه لااقتضائي است نه اباحه اقتضائي. اين هم ديدگاه دوم است.

### **امور معنوي و مادي و...**

 ديدگاه سوم اين است كه هم امور عبادي، هم رفتارهاي اقتصادي و اجتماعي و مادي و... انسان كه ارتباط با آخرت دارد و هم بقيه رفتارها در قلمروي دين قرار مي‌گيرد و دين اعمال مولويت مي‌كند حتي در اين قسم سوم كه شارع مي‌تواند اعمال مولويت بكند اين بحث امكان و احتمالش است. اين يك بحث است در قلمروي دين كه اين شق سوم از آن بيانات شرعي يعني آن جايي كه امر ندارد و سرّ اخروي هم ذكر نكرده و فقط يك سرّ دنيوي ذكر كرده است، آيا اين‌جا در دايره مولويت قرار مي‌گيرد يا نه؟، مبتني بر اين است كه اين ديدگاه سوم را پذيرفته شود يانه؟ يعني قلمرو دين را تا اين محدوده سوم توسعه دهد. اگر كسي به اين محدوده سرايت ندهد اين‌جا قطعاً مي‌گويد: مولوي نيست. ولي اگرسرايت بدهد جاي بحث است كه اصالت مولويت هم اين‌جا مي‌آيد يا نه، ‌آن طرفش جاي بحث دارد. اين يك مطلب است.

## **كبري و صغراي قلمرو دين**

 اين مباني سه‌گانه، يك بحث كبروي در قلمروي دين و در مباحث كلام جديد است و يك بحث صغروي هم در آن‌جا هست كه اگر كسي بگويد: ديدگاه بحث صغروي‌اش اين است كه كجاها رفتارهايمان با آخرت ربط دارد و كجاها ربط ندارد؟ تشخيص مصداقي اين موارد، بحث مهم است، بسياري از آن روشنفكرها و... مي‌گويند: ما مطمئنيم و برايمان محرز است كه بشر اين‌طور حكومت تأسيس بكند يا آن‌طور، اين‌ها چه ربطي به آخرت دارد؟ و لذا اين موارد از قلمروي دين خارج است.و اگر دين هم در اين موارد چيزي گفته، بايد حمل بر ارشاد كرد و.... حتي اگر امر هم داشته باشد ودانسته شود فقط فلسفه‌اش اين است، باز هم از دين خارج است.

 در مقابل اين روشنفكرها، يك ديدگاه اين است كه براي ما اصلاً محرز نيست. ما در تشخيص اين‌كه رفتارهاي ما از نوع دوم است يا نوع سوم است؛ يعني رفتارهايي است كه رفتارهاي مادي طبيعي زندگي است كه ربط به سعادت و شقاوت آخرت دارد يا ربط ندارد اصلاً در اين موارد دستمان لنگ است و پايمان مي‌لنگد و واقعاً نمي‌توانيم تشخيص دهيم كه اين حرف واقعاً حرف جدي‌اي است؛ يعني ديدگاهي كه مشهور است. بنابراين هم در بحث كبروي‌اش و هم در اين بحث صغروي‌اشبحث هست.

### **انتظار بشر ازدين**

 بحث انتظار از دين كه امروز در كتاب‌هاي غربي هست اين است كه انتظار بشر از دين را يك بحث به تمام معنا، ما قبل دين مي‌گيرند. وقتي كه بحثي كاملاً قبل ديني شد، پيشيني شد همان جا عقل بشر،‌ تكليف را مشخص مي‌كند و بعد بر اساس آن مي‌گويد: هر چيزي را جاي خودش قرار مي‌دهيم و مي‌گوييم اين موارد ديني است و اين‌ها ديني نيست.

### **پاسخ ديدگاه ماقبل دين**

 اما درپاسخ اين ديدگاه گفته مي‌شود: كه بحث انتظار از دين اين است كه يك طيفي از مسائل دردين هست و يك حداقل‌هايي وجود دارد كه پيشيني است و با عقل تشخيص داده مي‌شود؛ ولي در خيلي از محدوده‌هايش اصلاً انتظار از دين يك بحث نظري مبهم مجهولي است كه اتفاقاً در همان جا احتياج به دين وجود دارد. اين‌جا بحث بديهي نيست كه همه عرصه‌ها و قلمروها را تعيين كرده باشد. دست كم اين است كه در تشخيص صغيراتش يعني درهمين بحث دوم، نياز به دين وجود دارد. واين‌طور نيست كه براي ما محرز باشد كه كسي بين خودش و خدا به اين نتيجه رسيد كه اين ادب‌هاي تعليم و تعلم يا ادب‌هاي غذا كه شارع مي‌گويد اين‌ها كار دين نبوده و ما اصلاً اين انتظار را نداريم كه دين اين حرف‌ها را براي ما بزند. حالا شارع درآن وقت، از او سئوالي شده و چيزي گفته است به علم اين‌طوري برسد اين حرفي است. ولي واقعاً ‌آدم راه منطقي احساس بكند كه در اين ‌موارد مي‌شود علم پيدا كرد كه اين‌ها خارج از قلمرو دين است، اين دو تا بحث كبروي و صغروي واقعاً ازجمله بحث‌هاي بسيار جدي است كه آن وقت سرايت در اصول مي‌كند و بايد با كار وتلاش آنها را يك مقدار منقّح كرد. حالا در آن بحث كبروي، قسمت اول و دوم مسلّم جزء ساحت‌هاي دين گرفته مي‌شود ودر قسم سوم ترديد وجود دارد.

#### ****صغراي قلمرو دين****

 در بحث صغروي اعتقاد براين است كه ما نمي‌توانيم از قبل موضع‌مان را در التزام به دين تعيين بكنيم و بعد بياييم اين‌ها را تفسير بكنيم. اين خيلي كم و محدود است و دامنه‌اش يكي دو مورد است و دو، سه مورد بيشتر نيست كه حالا بحث مبسوطش جاي خودش است، بلكه ما بايد از خود متون ديني بياييم پي ببريم به اين‌كه اين‌جا كدام فعل ربط دارد يا ربط ندارد؟ از اين امرو نهي‌ها مي‌توانيم پي به آن‌جا ببريم.

### **نتيجه گيري از بحث انتظار ازدين**

 به هر حال اين سه نظريه در قلمروي دين است و اين بحث هم در انتظار ما از دين است و آن هم بحث صغروي است كه مطرح مي‌شود. آن وقت همه اين مطالب در نوع استنباط ما از متون ديني تأثير مي‌گذارد، به اين معنا قبول داريم. ولي انتظار ما از دين در يك دامنه وسيعي، تكليف معلوم بكند مثلاً ما بگوييم كه عقل آن معرفت كامل را ندارد كه اين بحث را نهايي بكند به گونه‌اي كه وقتي ما سراغ متن ديني مي‌رويم حتي اگر امام (ع) مي‌گويد ما در اين‌جاها هم حرف داريم يا احكاممان اين طوري است باز هم اين را كناربگذاريم، اين در اين حد نيست البته جزئيات بيشتري دارد اين هم يك چيز ديگري بود كه در معرفت الآراء گفته شد.

## **تفكر در هنگام تعلّم**

 از جاهايي كه غرب آن را ندارد و روايات زيادي دراين باب هست؛ البته در اين‌جا يكي دو روايت بيشتر ذكر نكرده است، همان تفكر در هنگام تعلم است. اين باز يك ادبي است كه ذكر شده است « **مَنْ‏ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ [يَعْلَمُ‏] أَتْقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهِمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَم**»[[10]](#footnote-10)‏‏كه اين باز از غرر است يا در روايت ديگركه يك روايت معتبر هم دارد «**أَلَا لَاخَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّم..**.»‏**[[11]](#footnote-11)** كه در واقع دعوت به نوعي ژرف نگري و انديشه و تأمل و تعمق در مباحث مي‌كند اين هم از آداب تعلم ذكر شده است.

## **ملاك مولويت وارشاديت**

 مرز مولويت و ارشاد اين است كه گاهي كسي توهم مي‌كند اگر چيزي را مولوي نگرفت و ارشادي گرفت، اين ديگر ارزشي ندارد، اين‌طور نيست؛ بلكه ارشادي حكيم، مستند به يك مصلحتي است وچون امام معصوم (ع) دارد روي آن پيش فرض‌ها مي‌گويد: اين مصلحت هم، مصلحت ثابت و ماندگار است حتي اين اصل را هم شايد بتوانيم در موردش جاري بكنيم بعضي ارشاديات است كه ممكن است زماني و...باشد، اين است كه من مي‌خواهم اين نكته را بر آن بحث‌ها بيافزايم اولاً مرز مولويت و ارشاديت همين ثواب است والا بي‌مصلحتي و مصلحتي يا ماندگاري و از بين رفتن ملاك نيست. اين‌ها ملاك مولوي و ارشادي نيست، روي اين مقدمه ارشاديات مستند به مصلحت‌اند چون حكيم مي‌گويد و فرد بر اثر امتثال آن هم به مصلحتش نائل مي‌شود منتهي ثواب خاص شرعي ندارد.

### **فرق ارشاديات زماني وغيرزماني**

 در ارشاديات ائمه هم بعيد نيست كه با توجه به علم آنها و ظهوري كه دارد كه گاهي بدون قيد زمان و مكان است در اين‌جاها خودش يك ظهور عقلي دارد يعني كار به ثواب و عقاب نداريم بلكه مي‌گوييم كه ارشاديات ائمه غير از ارشاديات بوعلي سينا يا ارسطوست. چون ارشاديات ائمه، ملهم از منبع غيبي است و علم غيب دارند اين ارشادش هم ارشاد ماندگاري است؛ منتهي مولويت ندارد، به عنوان دين نيست؛ ولي به عنوان يك عاقل حكيمي كه فوق عقلاي ديگر است، ارشاد ماندگار است. اگر اين مطلب را در ارشاديات بگوييم؛ آن وقت ارشادهايي را كه مي‌خواهيم بگوييم زماني بوده است و... دليل خاص مي‌خواهد يعني در رواياتي مثل پزشكي و... بايد دليل خاص بيايد بگويد كه يك ارشاد متناسب با زمان ارشاد مي‌كند. يعني همان‌طور كه ما در مولويات مي‌گوييم اصل بقاء و ماندگاري حكم است، ابديت حكم است الا اينكه ثابت بشود اين قيد زمان و مكان دارد، در ارشاديات هم عقاب و ثواب نيست؛ ولي با توجه به آن پيش فرض‌هايي كه نسبت به ائمه داريم و ظاهر كلام كه يك چيز كلي و ثابتي را مي‌گويد، اصل اين است كه اين ارشاد، مصلحت ماندگار و ثابت دارد كه دراين‌جا خارج شدن از اصل دليل مي‌خواهد كه اين يك اصل عقلائي است.

### **عبارت اخراي فرق**

 گاهي در بيانات روشنفكران ما مطرح مي‌شود بين ارشاديت ‌كه بگوييم شارع متناسب با زمان و فرهنگ قوم دارد حرف مي‌زند بين اين‌ها خيلي فرق است. يك وقتي مي‌گوييم كه شارع زمان خودش بوده و متناسب با آن فرهنگ و عصر و زمان و... دارد يك چيزي مي‌فهمد، در همان جايي كه غير از جاي مولوي است. ولي يك وقتي مي‌گوييم نه حتي در آن موارد هم ارشادي است و مستند به مصالح واقعي است و مصالح ماندگار هم هست بين اين‌ها مرزها متفاوت است. گاهي دربعضي از مقالات هم كه مي‌نويسند مي‌گويد ارشادي است و بنابراين تلقي از ارشادي‌اش همان مي‌گيرد كه يك چيز عصري بوده و متناسب با فرهنگ آن‌ها بوده است اين مطالب بايد مرزش تفكيك شود.

والسلام عليكم والرحمه الله و بركاته.

1. **- تصنيف غرر الحكم و درر الكلم ؛ ؛ ص49** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- همان.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- همان.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏8 ؛ ص22** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- تصنيف غرر الحكم و درر الكلم ؛ ؛ ص443.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- همان.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- تصنيف غرر الحكم و درر الكلم ؛ ؛ ص55.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- همان.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏74 ؛ ص119** [↑](#footnote-ref-9)
10. **- تصنيف غرر الحكم و درر الكلم ؛ ؛ ص57** [↑](#footnote-ref-10)
11. **- صافى در شرح كافى (مولى خليل قزوينى)؛ ج‏1؛ ص309** [↑](#footnote-ref-11)